

فاطمه شیخلووند

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

تشابه الاطراف در قرآن

چکیده :

قرآن یک کتاب معمولی نیست بلکه یک معجزه است. مهمترین اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت بی‌همتای آن می‌باشد. قرار گرفتن کلمات در آیات قرآن از چنان نظم و انسجامی برخوردار است که جا به جایی کلمه‌ای در آن غیر ممکن است این انسجام باعث آهنگ و موسیقی دلنشین و شگفت‌انگیز کلام قرآن می‌شود.

علاوه بر فصاحت و بلاغت، انواع صنایع بدیعی در کلام قرآن مشاهده می‌شود؛ که «تشابه الاطراف» یکی از صنایع بدیع معنوی در قرآن می‌باشد. این آرایه ادبی اغلب در تناسب صدر و پایان آیات قرآن مشاهده می‌شود.

به طوری که هرگاه متن آیه مربوط به شناخت جهان باشد در بخش پایانی آیه از اسماء الهی نام برده می‌شود. و هرگاه موضوع آیه، مربوط به مسایل اخلاقی باشد در پایان آیه وقایع مربوط به قیامت بازگو می‌شود. و اگر در آیه از احکام و قوانین الهی سخن گفته باشد در پایان آیه به برخی از مسایل اخلاقی پرداخته می‌شود. گاهی در پایان آیات به یکی از صفات ویژه انسان‌ها اشاره می‌شود مانند: خاسرین، ظالمین، منافقین و ...

در بعضی از آیات ختم آیه‌ها به اسمی از اسماء الهی یا صفتی از اوصاف

انسانی اشاره نمی‌شود بلکه توجه بیشتر به موضوع‌ها و معناهای گوناگونی است که آیات با آنها خاتمه می‌یابد و تناسبی از لحاظ مطالب مورد تدبیر با صدر آن آیات دارد.

واژه های کلیدی :

(۱) بلاغت (۲) تشابه الاطراف (۳) فصاحت (۴) قرآن (۵) معجزه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

این مقاله پژوهشی است درباره یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن. قرآن کلامی است که انسان از آوردن آن عاجز است و انواع و اقسام بلاغت و فصاحت و علوم بدیع در آن دیده می‌شود و علمای بزرگ اسلامی قرن‌هاست که این کتاب را موشکافانه مورد بررسی قرار داده‌اند. و ما در این مقاله یکی از انواع صناعات بدیع معنوی به طور مجزا مورد بررسی قرار گرفته است.

شایان ذکر است که بیشتر آیات قرآن دارای صنعت تشابه الاطراف هستند و چون این موضوع مستلزم پژوهش و تحقیق وسیع می‌باشد لذا در این مجال اندک چند نمونه از آیات به عنوان مثال آورده شده است تا خواننده با این صنعت بدیع آشنا شود. این صنعت مخصوص ادب عرب می‌باشد و در ادب فارسی جزء صنعت بدیع لفظی کاربرد دارد.

در منابع مختلف به طور گذرا به این صنعت اشاره شده است اما منبعی مستقل در این زمینه در مورد آیات قرآن (تا آنجا که اطلاع داریم) وجود ندارد هدف از این مقاله ارائه تحقیق مستقل در این مورد می‌باشد که مراجعه‌کننده بعد از آشنایی با یکی از صنایع بدیع قرآن، بتواند پژوهش و تحقیق گسترده‌ای انجام دهد.

ان شاء الله

اعجاز قرآن از جنبه فصاحت و بلاغت

فصاحت و بلاغت قرآن:

"قرآن کتابی است که از ابعاد گوناگون بی نظیر و غیر قابل معارضه و بالاخره معجزه است، معجزه برای همه عصرها و زمان ها و برای همه انسان ها و از همه جهات." (رکنی یزدی ۱۳۶۳: ۱۶۳)

اعجاز قرآن امروزه در سه بُعد مهم و اساسی مطرح است، اعجاز بیانی، اعجاز علمی و اعجاز تشریحی.

مهمترین وجه اعجاز قرآن در زبان و بیان آن یعنی فصاحت^۱ بی نظیر و بلاغت^۲ بی همتای آن است.

«قرآن در هر موضوعی گویاترین زبان و شیواترین و رساترین سبک بیان را برای ادای معانی دارد و این رسا بودن بیان و روان بودن عبارات که در چینش واژه ها رعایت شده و گزینش و نظم کلمات چنان ترکیبی به وجود آورده که گویی سرتاسر هر آیه و سوره واحد منسجمی را تشکیل داده و غیر قابل تفکیک اند.

بعلاوه ویژگی های کلمات انتخاب شده به گونه ای است که جابه جایی کلمات و یا تبدیل آنها هرگز ممکن نیست و این سرّی است که بزرگان علم و ادب به آن پی برده و گفته اند حذف کلمه ای از قرآن جایگزین لغتی دیگر امکان ندارد» (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۱۲). "و همین حقیقتی است که اعراب خالص و برخوردار از فصاحت که قرآن در میان آنها نازل شد، به درکش نایل آمدند." "

(عایشه عبدالرحمن بنت شاطی، ۱۳۷۶: ۲۲۲)

۱ - فصاحت در لغت به معنای ظهور، بیان و آشکار و گویا شدن است. (محمدی، ۱۳۸۱: ۶۵)

۲ - بلاغت در لغت به معنای وصول و رسیدن به چیزی است. (همان)

"انسجام و نظم عالی و آهنگ و نغمه قرآن به حدی است که عواطف هر شنونده‌ای را گرچه زبان عربی را نفهمد و متوجه معنای کلمات نشود، برمی‌انگیزد و به خود جلب می‌کند." قرآن در موسیقی خاص خودش تاکید زیادی دارد (یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً. مزمل. ۱/۴) موسیقی که اثرش از هر موسیقی دیگر در برانگیختن احساسات عمیق و متعالی انسان بیشتر است «

(مطهری ۱۳۸۵: ۴۰)

و نیز هماهنگی معانی قرآن با الفاظش طوری است که گویا معانی برای الفاظ ساخته شده و الفاظ چون قالب برای معانی ریخته شده‌اند." (ابوزهره ۱۳۷۰: ۱۲۰۰)

سبک بیان و اسلوب خاص قرآن به گونه‌ای است که نه شعر است نه نثر و نه سجع و در عین حال جمع میان این سه نوع کلام است که دارای محاسن هریک و فاقد معایب آنهاست. "به گونه‌ای که مخاطب را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. تأثیری که در هیچ کلامی یافت نمی‌شود و معانی ژرف و عمیق آن در هیچ سخنی دیده نمی‌شود" (غضنفری ۱۳۷۹: ۵۵) و این از شگفتی‌های سبک قرآن که یکی از وجوه اعجاز آنست - می‌باشد.

« با اینکه اکثر علمای پیشین و مفسران و ادیبان از این زاویه به کلام الله نگریسته و برای نمود فصاحت و بلاغت این کتاب عظیم بحث‌ها کرده و موشکافی‌هایی نموده‌اند» (از قرن سوم به بعد دانشمندانی امثال جاحظ رمانی، باقلانی شریف مرتضی و دیگران پیش از وجوه دیگر اعجاز به این وجه نظران داشتند..)

با این همه هنوز هم علمای ادب عربی که بسیاری از آنها دانشگاه‌های اروپا را دیده و از تحولات ادبی جهان با خبرند به این بخش از اعجاز قرآن نظر داشته و

هر روز نکته‌ای ناگفته را به نکته‌های سابق در این خصوص می‌افزایند» (ابوزهره ۱۳۷۰: ۶). و بنا بر قول امام محمد غزالی "هیچ کلمه ای نیست مگر در تحت وی رمزی است" (۱ غزالی ۱۳۶۵: ۱۰)

اما باز این کتاب گرانقدر شایسته است که با دیدگاه‌های تازه ادبی و معیار جدید سخن سنجی، سنجیده شود تا این نگرش جدید بینشی عمیق‌تر و ژرف‌تر به ما دهد و راز جذابیت و نفوذ فوق‌العاده و تأثیر بی‌نظیر آن - که در هیچ کلامی یافت نمی‌شود - را بیش از پیش روشن سازد.

تحلی قرآن به بلاغت:

"یکی از روشن‌ترین تحلی‌های قرآن، تحلی به بلاغت است." (طباطبایی ۱۳۶۲: ۸۵) و این "قرآن است که همیشه به همان وضع زمان نزول موجود و محتوای آن رهبر جوامع بشری به امور زندگی این جهانی و تأمین سعادت جاودانی است و نیز در هر عصر و زمانی مردم را به تحلی می‌خواند که فاتوا بسوره من مثله" (دزفولی ۱۳۶۴: ۵۸۴) و در این موقع بود که مردم عجز خود را در شبیه‌گویی قرآن دانستند در اینجا این سؤال پیش می‌آید که این زیبایی قرآن چه بوده که معاندان را مقهور حسن و جمال خود نمود شیخ عبدالقاهر جرجانی می‌گوید: "مزایایی بود که از نظم قرآن بر آنها آشکار شد مطالب بدیعی بود از مبادی و مقاطع آیات که آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد در سراسر آیات یک پیوستگی و همبستگی استواری را ادراک می‌نمودند که عقلها را متحیر می‌ساخت" (رادمش ۱۳۸۳: ۴۳) و این که "این آیات برای هیچ عقل سلیمی جا نمی‌گذارد که تصوّر آن را داشته باشد که آن معانی رفیع و عالیه و آن کلمات منیع و باقیه ساخته بشر باشد." (رامیار، ۱۳۶۲: ۱۹۵)

تشابه الاطراف:

علاوه بر فصاحت و بلاغت آیات، به کار رفتن آرایه‌هایی چون تشبیه، استعاره، تمثیل، تصویرگری و... جمال ظاهری و کمال معنایی آیات را در سطحی دست نیافتنی و برتر از عادی قرار داده یکی از این آرایه‌ها، «تشابه الاطراف» می‌باشد.

در مورد صنعت تشابه الاطراف در کتاب «بدیع قرآن» چنین آمده است که:

«استنباط این باب مخصوص به «اجدایی» صاحب کتاب «کفایه المتحفظ» در علم لغت است وی بر آن باب، نامی غیر از این نهاده و آن را «تسبیغ» نامیده است و چون در مثال‌های آن تأمل کردم آن را مطابق با نامش نیافتم زیرا تسبیغ در لغت به معنای «طول» است و از آن معنی است گفتار عرب «درعٌ سابغه» و آن وقتی است که زره، دامن بلند داشته باشد. ...

بنابراین نامگذاری ابوالسحاق مناسب با معنای مقصود در این باب نیست.

(ابن ابی الاصبیح المصری ۱۳۶۸: ۷-۲۹۶)

همچنین درباره این صنعت آمده است که:

«در درهٔ نجفی، به تشابه الاطراف، تسبیغ نیز گفته است. تشابه الاطراف اسم صنعتی در بدیع معنوی هم هست بدین معنی که در پایان کلام مطلبی بیاورند که با صدور کلام مناسب باشد چه به صورت آشکار و چه به وجه پنهان ...»

(شمیسا ۱۳۸۱: ۸۳)

«تشابه الاطراف بر دو قسم معنوی و لفظی است:

معنوی عبارت است از اینکه متکلم، کلام خود را به پایان برساند که در معنا مناسب با ابتدای کلام باشد.

لفظی بر دو نوع است:

۱- ناظم یا ناثر به لفظی بنگرد که در آخر مصراع اول یا جمله اول واقع شده است پس مصراع دوم خود را با همان لفظ شروع کند .

۲- ناظم، لفظ قافیه هر بیت را در اول بیت بعدی تکرار کند»

(هاشمی، ۱۴۱۵ هـ. ق: ۳- ۴۱۲)

پس تشابه الاطراف در ادبیات عرب مربوط به بدیع معنوی و در ادبیات فارسی مربوط به بدیع لفظی است

با بررسی آیات قرآن می توان نمونه های زیادی را یافت که این آرایه در آنها به کار رفته چنانچه در پایان بسیاری از آیات به تناسب موضوع هایی که در آنهاست برخی از اسمای حسنی و یا بعضی از ویژگی های قیامت و یا بعضی از مسائل اخلاقی و.. ذکر شده است.

«اگر متن آیه مربوط به شناخت جهان باشد در بخش پایانی آیه از اسماء الهی نام برده می شود. و این بدان دلیل است که جهان در نظر قرآن آیت و مرآت اسمای حسنی و صفات علیای الهی است.

ذکر هر نام در پایان هر آیه متناسب با مسأله طرح شده در همان آیه است. به طوری که ختم آیه ضامن مضمون متن آیه می باشد. اگر موضوع مطرح شده در آیه موضوعی اخلاقی و ارزشی باشد در پایان آیه وقایع مربوط به قیامت بازگو می شود و این بدان دلیل است که قیامت ظرف ظهور ملکات اخلاقی و نظام

ارزشی افراد است. و اگر در آیه از احکام و قوانین الهی سخن رفته باشد در پایان آیه به برخی از مسائل اخلاقی پرداخته می شود و این از جهت تأمین پشتوانه اخلاقی برای اجرای آن احکام است.» (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۲۴۳)

علمای بلاغت از دید زمان، «حسن مطلع» و «حسن ختام» در هر سوره را از جمله محسنات بدیعی قرآن دانسته اند، بدین ترتیب که هر آیه با مقدمه‌ای ظریف آغاز می شود و با خاتمه‌ای لطیف پایان می یابد.

«گویند: ضرورت بلاغت اقتضا می کند که سخنور سخن خود را با ظرافت تمام به گونه‌ای آغاز کند که هم آمادگی در شنونده ایجاد کند و هم اشاره‌ای باشد به آنچه مقصود اصلی کلام است.» (معرفت ۱۳۷۹: ۳-۲۴۲)

درباره حسن ختام ابن ابی‌الاصبع گوید:

«لازم است که متکم سخن خود را با لطافت کامل پایان بخشد زیرا این آخرین جملاتی است که اثر آن در ذهن شونده باقی می ماند. لذا باید سعی کند تا با شیواترین و پخته ترین عبارت سخن خود را خاتمه دهد» (ابن ابی‌الاصبع ۱۳۳۸: ۳۴۳)

و هر کس که در ظرافت آیات تأمل کند و بدیعی را که در آنها رعایت شده مورد توجه قرار دهد، خواهد یافت که قرآن همان گونه که از لحاظ فصاحت الفاظ و شرف و بلندای معانی معجز است بر حسب تربیت و نظم آیات آن نیز معجز است.

ذکر چند نمونه از آیات، که در انتهای آنها صفات الهی بیان شده است:

ابتدا دو مورد از آیاتی را که با اسماء الهی پایان می یابد مورد بررسی قرار

می‌دهیم تا تناسب معنی آن اسماء را با معنای کلمه یا کلمات اولیه آیات بیان کنیم:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سِتْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد پس از آن به خلقت آسمان نظرگماشت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت و او بر همه چیز داناست.» (بقره/۲۹)

در این آیه که با نام «علیم» ختم شده است علیم با فعل «خَلَقَ» که در ابتدای آیه شریفه است تناسب مستقیم دارد و بدین معنی که می‌خواهد بفرماید: آفریدگار زمین و آسمان‌های هفتگانه و بدون احاطه علمی بر آنها، نمی‌شود پابرجا و مدبرانه در سیر و حرکت باشند.

به طور خلاصه: خالق موجودات کاملاً آگاه و عالم به تمام موجودات است بلکه به یک یک مخلوقات خود در زمین و آسمان احاطه علمی دارد.

و از طرفی بیانگر این است که جهان در نظر قرآن نشانه و آینه اسماء و صفات خداوندی است یعنی صفت علیم بودن خدای متعال در جهان هستی و زمین و آسمان‌ها متجلی است و در آنها ظهور می‌یابد. و اگر علیم نمی‌بود آفریدگار و خالق زمین و آسمان‌ها نمی‌شد.

«وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا فَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ هرکسی را راهی است به سوی حق (یا قبله ایست در دین خود) که بدان راه یابد و به آن قبله روی آورد پس بشتابید به خیرات و

عبادات که هر کجا باشید همه شما را خداوند به عرضه محشر خواهد آورد محققاً خدا بر همه چیز توانا است . « (بقره/۱۴۸)

در مورد شأن نزول آیه آمده است که : این آیه پاسخ قاطعی است به یهود که درباره تغییر قبله سر و صدایی زیاد راه انداخته بودند. " و نیز گفته شده که این آیه رد است بر قدریان " (میبدی ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۲۵)

ابراهیم و اسماعیل (ع) به جانب کعبه نماز می خواندند و یهود به سوی بیت المقدس و مسیحیان نیز به طرف زادگاه عیسی (ع) و آیه اضافه می کند که به جای این سرو صدا به جانب اعمال نیک بروید.

در پایان آیه برای آنکه کسی تعجب نکند که چگونه ممکن است تمام مردم را خدای توانا و حکیم یکجا جمع و حاضر نماید با آنکه در نقاط مختلف و پراکنده از دنیا می روند می فرماید: إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و تناسب این معنا با ابتدای آیه که دعوت به خیرات می کند و اعمال خیرالامحاله پاداش دارد ، چنانچه اعمال شر نیز کیفر خواهد داشت. و خداوند به تمام کارها قادر است.

نمونه هایی از آیاتی که در آن صفت انسان ها بیان شده است:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا... قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ
أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ ... وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ ... إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ؛ و چون به طایفه یهود گفته شد به قرآن که خدا برای (هدایت بشر) فرستاده ایمان آورید پاسخ دادند که تنها به تورات - که به ما نازل شده - ایمان آوردیم و بگو ای پیغمبر

اگر شما در دعوی ایمان به تورات راستگو بودید به کدام حکم تورات از این پیش هر پیغمبری را می کشتید.

- و با آن همه آیات و معجزات روشن که موسی برای شما آشکار نمود باز گوساله پرستی اختیار کردید که مردمی سخت ظالم و ستمکارید.

- و به یاد آرید وقتی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما برافراشتیم که باید آن چه را فرستادیم با ایمان محکم بپذیرید ... اگر ایمان داشته باشید» (بقره ۳-۹۱)

در صدر آیه ۹۱ به این اشاره دارد که وقتی آنان به هدایت‌ها و احکام قرآن دعوت شدند گفتند ما به همان تورات خودمان ایمان داریم آنان به پیامبر خدا و به کتاب او کافر شدند. آنها در حقیقت نه به تورات و نه به انجیل ایمان داشتند و گرنه به تمام آنچه از جانب خدای خالق فرستاده شده بود احترام می گذاشتند و از خاتم پیامبران هم اطاعت می نمودند.

قرآن دروغ و خدعه دیگر یهود را بازگو می کند و می گوید: موسی با معجزات برای هدایت شما آمد ولی شما به خدا و به نعمت هدایت او ستم کردید و گوساله سامری را به جای خدای آفریدگار مورد پرستش قرار دادید. قرآن در آیه بعد یهود را متوجه مسأله دیگری می کند و پیمان کوه طور را مطرح می نماید و آن سرپیچی از دستورات پیامبرشان بود.

اما تناسب ابتدا و انتهای کلمات آیات : دعوت یهود به ایمان نسبت به پیامبر خاتم و امتناع آنها ، پرستش مجدد گوساله پس از دیدن آن همه معجزات از موسی (ع) و میثاقی که هنگام نزدیکی سقوط کوه طور بر سرشان با موسی (ع)

بستند مبنی بر اطاعت از موسی (ع) و عمل نکردن به احکام تورات و شکستن همه پیمان ها با ایمان دروغین و ظلم آنها ارتباط مستقیم دارد.

لذا در پایان دو آیه به صورت (إِنْ) شرطیه آمده است که معنی آن نفی ایمان حقیقی یهود بوده است همراه با کذب و ظلم و نقض عهد و سرباز زدن از پرستش خدای یکتا...

در این جا آیاتی از سوره مورد بحث قرار می گیرد که نه به اسمی از اسماء الهی پایان می یابد و نه به صفتی از اوصاف انسان ها، بلکه توجه بیشتر به موضوع ها و معنایی است گوناگون که آیات با آنها خاتمه می یابد و تناسبی از لحاظ مطالب مورد تدبیر با صدر آن آیات دارد.

«وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا رَبِّكُمْ أَكْبَرُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ أَنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا؛ بال های تواضع خویش را در برابر پدر و مادر، از محبت و لطف فرود آور و بگو پروردگار همانگونه که آن دو مرا در کودکی پرورش دادند آنها را مشمول رحمت خود قرار ده» (الاسراء، ۲۴-۵).

پروردگار شما از درون و باطن شما کاملاً آگاه است، اگر واقعاً صالح باشید (لغزش شما را جبران می کند و مورد عفو قرار خواهد داد) زیرا خدا نسبت به توبه کنندگان بسیار بخشنده و عفو کننده است).

پس از آنکه آیه قبل احترام و احسان نسبت به پدر و مادر را تأکید و سفارش می کند، خداوند در پی آن می فرماید: نهایت فروتنی را باید درباره پدر و مادر داشته باشی، آنها با محبت و لطف و برای آن دو دعا کرده بگویی که

پروردگارا همان گونه که آنان مرا با محبت خالصانه پرورش دادند تو هم آن دو را مورد لطف و رحمت خود قرار ده.

قرآن کریم و روایات پیشوایان صریحاً توصیه می‌کند که: حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است.

در سوره‌های متعدد قرآن کریم نیکی به پدر و مادر را بدون فاصله پس از موضوع توحید قرار می‌دهد هم‌ردیف بودن این دو موضع بیانگر آن است که اسلام تا چه حدی برای پدر و مادر ارزش و احترام قائل است.

در عبارت: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ» استعاره مکنیه و تخیلیه است ذل [تواضع و فروتنی] به پرنده‌ای تشبیه شده است که از بالا و فراز تپه‌ای یا مکان بلندی فرود آمده است که تشبیهی است مضمّر و برای حالت تواضع و فروتنی بال اثبات شده است [به صورت تخیل] تناسبی که بین موضوع و واژه پایانی است این است که هر کس در برابر پدر و مادر فروتنی و تواضع کند خداوند بخشنده و عفو کننده می‌باشد.

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا. إِنْ رَبُّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا؛ (هرگز دست خود را بر گردنت زنجیر مکن (انفاق و بخشش را ترک مکن) و بیش از حد هم گشاده منما تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار و فعالیت فرومانی، بدان که پروردگارت روزی و رزق را برای هر کس که بخواهد وسیع می‌کند و یا تنگ می‌دارد. اوست که نسبت به بندگانش دقیق و کاملاً آگاه است.)

تعبیر «بسته بودن دست برگردن» کنایه از «بخل» و «گشودن دستها به طور کامل» کنایه از بذل و بخشش بی حساب است. کلمه «تقعد» از مصدر «قعود» به معنای نشستن است کنایه از باز ایستادن و از کار افتادن می‌باشد.

تعبیر «ملوم» اشاره به این است که بذل و بخشش زیاد از حد نه تنها انسان را از کار و ضروریات زندگی باز می‌دارد بلکه زبان ملامت مردم را بر انسان می‌گشاید.

در آیه دوم اشاره به این مطلب مهم است که: خداوند در بابت رزق‌ها و روزی‌ها از یک سو انسان‌ها را می‌آزماید و روح سخاوت را در میان افراد پرورش می‌دهد و از سوی دیگر در تنگ شدن روزی روح صبر و حفظ عزت را در افراد پرورش می‌دهد.

و به طور کلی افراد و اجتماعات را در مسیر اقتصاد به میانه‌روی دعوت و از اسراف و تبذیر نهی می‌فرماید.

تناسب معنی در دو آیه فوق که یکی با کلمه «ملوماً محسوراً» و دیگری با «خبیراً بصیراً» پایان یافته است با معنای صدر آیه این است که:

«آیه اول با نهی از بخل شروع شده است و در پایان نتیجه بخل و خسست را بیان می‌دارد و آیه دوم با بسط و توسعه روزی آغاز شده است.

و در پایان آگاهی کامل خداوند را در انفاق کردن افراد و دوری از افراط و تفریط بیان می‌فرماید و این تناسبی است معقول و منطقی که هر تلاوت‌کننده‌ای را متوجه جهت بلاغی دو آیه شریفه می‌نماید.

در عبارت «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» استعاره تمثیلیه است. بدین بیان که، بخیل به کسی مثل زده شده است که دست خود را از دادن و عطا کردن بسته و به سختی به گردن خویش زنجیر نموده است طوری که نمی‌تواند دو دست خود را باز و کشیده نماید. و اسراف به دست گشاده‌ای تشبیه شده است که هیچ چیزی را نمی‌تواند گرفته و نگهداری نماید.

در عبارت «فتتعد ملوما محسوراً» لف و نشر مرتب است؛ «ملوما» به بخل برمی‌گردد و «محسوراً» به اسراف

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»؛ (ای صاحب نفس مطمئنه به سوی پروردگار خود برگرد و در حالی که از خداوند راضی بوده و مورد رضایت او نیز می‌باشد.) (فجر ۲۷ و ۲۸)

نفس مطمئنه نفسی است که از گناه برگشته و دیگر به سوی گناه نمی‌رود و ارتباطی بین این نفس و ارجعی است و از آن جا که نفس مطمئنه است با رضای کامل به سوی پروردگار خود صعود می‌کند و برگشت به سوی پروردگار یعنی رجوع به سوی خداوند و صعود به پناهگاه و مأمن فطرت است.

زیرا از آن جا که در قرآن آمده است «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فطرت انسانی مادی و زمینی نیست بلکه معنوی و آسمانی است و انسان با رعایت شریعت الهی می‌تواند در حالی که به طبیعت خود ادامه می‌دهد صعود به مأمن اصلی خود را نیز طی کند. تناسب صدر آیه اول (نفس مطمئنه) با انتهای آیه دوم (راضیه مرضیه) واضح و صریح است بدان گونه که نفس مطمئنه نفسی است که با رضای کامل به سوی پروردگار می‌رود و پروردگار خویش را ملاقات می‌کند و

این در حالی است که پروردگار از او راضی و او نیز از این ملاقات و از این سیر و صعود راضی است. (فجر/ ۲۷ و ۲۸)

« وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا ... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ » و کیست ستمکارتر از آن که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند و در خرابی آن اهتمام و کوشش نمایند.... این گروه را در دنیا ذلت و خواری نصیب است و در آخرت عذابی بسیار سخت. « (بقره / ۱۱۴)

در شأن نزول آیه، امام صادق (ع) می‌فرماید: « این آیه درباره قریش در آن زمان نازل شد که رسول اکرم (ص) را از ورود به شهر مکه و مسجد الحرام جلوگیری کردند.»

و از ابن عباس روایت است که این آیه مربوط به «فطلوس» رومی و یازان صمیمی او نازل شده است که با بنی اسرائیل جنگیدند و تورات را آتش زدند و بیت المقدس را ویران ساختند و این جنایات ادامه داشت تا آن زمان که بیت المقدس به دست مسلمانان فتح شد.

تناسب کلمات انتهایی آیه «عَذَابٌ عَظِيمٌ» با کلمات ابتدای آیه «أَظْلَمُ» در این است که قرآن عاملان را ظالم ترین افراد معرفی می‌کند چنان که در پایان آیه کیفر متناسب به جنایت آنان را عذاب بزرگ اعلام می‌کند.

و اما ظلم یکی از رذایل اخلاقی است که در اسلام به شدت از آن نهی شده و در قرآن هرجا سخن از موضوعات اخلاقی باشد در اکثر موارد در پایان آن

می آید و وقایع مربوط به قیامت بازگو می‌شود و این بدان دلیل است که قیامت زمان ظهور فضایل و رذایل اخلاقی و پاداش و کیفر آنان است.

نمونه ای از آیاتی که در آن مسائل اخلاقی بیان شده است:

همانطور که بیان شد اگر درآیه از احکام و قوانین الهی سخن رفته باشد در پایان آیه به برخی از مسائل اخلاقی پرداخته می‌شود و این از جهت تأمین پشتوانه اخلاقی برای اجرای آن احکام است زیرا اگرچه عوامل اجرایی تا حدودی می‌تواند برای رعایت برخی از احکام کارساز و مفید باشد لیکن اصول اخلاقی عامل اساسی در ضمانت اجرایی احکام هستند.

" يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ " (انفال /۱)

از تو در باره انفال می‌پرسند به آنان پاسخ ده که انفال از آن خداوند و رسول او است پس تقوای الهی پیشه کنید و در رضایت و مسالمت و نظم بین خود بکوشید و خدا و رسول را اطاعت کنید اگر از اهل ایمان می‌باشید.

سبب نزول این آیه نحوه تقسیم غنائم جنگی بود " که پیامبر (ص) در جنگ بدر در مورد غنیمت های جنگی پیامبر به حکم این آیه، غنیمتها را به طور مساوی در بین جنگ آوران تقسیم نمود.

در جمله «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» ، واو ضمیر مومنان است یعنی مومنان از تو سؤال می‌کنند. (مبیدی ۱۳۶۱، ج ۴: ۴)

در تفسیر کشف الاسرار در رابطه با مسأله تقوا چنین بیان شده " که تقوی به پناه خویش گیرید که سر همه طاعتها تقوی است اصل همه هنرها و مایه همه خیر

تقوی است و با مردم به صلح و آشتی زندگانی کنید و این نتوانید مگر که حظّ خود بگذارید و حظّ دیگران نگاه دارید اگر توانید اینار کنید و اگر نه باری انصاف دهید. " (همان ج ۴: ۱۰)

از هماهنگی تقوی با بسیاری از مسائل اقتصادی، سیاسی و مانند آن معلوم می شود تقوی جامع اخلاقی است که دارای اصناف گوناگون انفکاک پذیر بوده و در تحکیم هر حکمی از احکام خاص اسلامی سهم مؤثر دارد.

نمونه‌ای از آیاتی که در آن اسماء الهی بیان شده است:

اگر متن آیه مربوط به شناخت جهان باشد، در بخش پایانی آیه از اسمای الهی نام برده می شود و این بدان دلیل است که جهان در نظر قرآن آیت و مرآت اسمای حسنی و صفات علیای الهی است.

" وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ "

(زخرف / ۸۴)

و اوست خدای معبود محبوب و دوست داشتنی، که یادش در آسمانها و زمین مورد ستایش عرشیان و اهل زمین می باشد و اوست خوب، در نهایت اقتدار، حاکم بر جهان هستی (و قدرتش بر آفرینش، مسلط و بر همه عالم وجود احاطه دارد) و خدای حکیم و کاردانی است که براساس حکمت، امری را انجام می دهد و تمامی آشکارها و نهان را می داند و مطلق علم و عین دانایی محض می باشد.

" يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ "

(جمعه / ۱) هر آنچه در تمامی آسمانها و در زمین وجود دارد همگی خداوند را

تسیح می گویند آن صاحب و مالک و فرمانروای مطلق، در بی نهایت پاکی و پیروزمند مقتدر و گرامی و دوست داشتنی و دانای همه چیز را.

در رابطه با سوره جمعه باید گفت که "بعضی از سوره ها بر بعضی از پیامبران [پیشین] نازل شده و بعضی بر هیچیک از پیامبران پیشین نازل نگردیده است حاکم از ابو میسره روایتی بازگو می کند که آیه اول سوره جمعه با هفتصد آیه در تورات نوشته شده است". (مبیدی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۱۵۲)

نمونه ای از آیاتی که در آن مباحث مربوط به قیامت بیان شده است:

گروهی دیگر از آیات قرآنی هستند که در صدر این آیات مباحث مربوط به موضوعات اخلاق و ارزشی بیان شده و در انتهای آن نیز وقایع مربوط به قیامت بازگو می شود. و این بدان دلیل است که قیامت ظرف ظهور ملکات اخلاقی و نظام ارزشی افراد است.

"فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ"

(زخرف / ۶۵)

پس اختلاف کردند گروهها از میان آنها پس وای مر کسانی را که ستم کردند از شکنجه روز دردناک.

ابتدای آیه مسأله اخلاقی اختلاف بین گروهها و انتهای آیه عذاب روز قیامت.

"إِنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ

عَذَابُ الْحَرِيقِ" (بروج / ۱۰)

به درستی که آنان که فریفتند مومنان و زنان مومنه را و توبه نکردند پس
برای آنان است عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان .
ابتدای آیه مسأله اخلاقی ، حيله و فریب و انتهای آیه عذاب آتش سوزان .



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری :

قرآن این مصحف شریف و معجزه جاویدان پیامبر اکرم (ص) آن زمان که در میان اعراب نازل شد، عرب را بیش از سایرین مدهوش و مبهوت ساخت زیرا آنان در میدان شعر و سخن گوی سبقت را از دیگران ربوده و در فصاحت و بلاغت کلام، هنرشان بر سر زبان ها بود و به همین هنر خود فخر می فروختند، اما کلام قرآن، در بیان منظور و مقصود خود چه از لحاظ الفاظ و معنا و چه از لحاظ، شیوایی و رسایی و ظرافت و برخوردارگی از فصاحت و بلاغت بی نظیر، اعراب را با آن همه غرور و تکبر و ادعا به زانو در آورد.

آری قرآن دارای چنان هماهنگی و ارتباط و انسجام و اسلوب و نظم عالی است که عواطف هر انسانی را برانگیخته و به خود جلب می کند.

در این کتاب ارزشمند واژه ها بسیار دقیق و بجا به کار رفته به گونه ای که نمی توان بجای لفظی، لفظ دیگری را - هر چند که از لحاظ معنا و مفهوم یکی باشد - گنجانند و این نشانه اعجاز فصاحت و بلاغت قرآن است و نشانگر اینکه در کلمات انتخابی هر جمله و جملات هر آیه چه اندازه دقت به کار رفته است.

علاوه بر فصاحت و بلاغت قرآن، انواع صنایع بدیع نیز در کلام آن مشهود است که تشابه الاطراف یکی از آن صنایع می باشد.

با بررسی آیات قرآن می توان نمونه هایی از این بدیع را مورد بحث و بررسی قرار داد چنانچه برخی از آیات را می توان یافت که به اسماء الهی ختم می شوند و متن این آیات مربوط به شناخت جهان است و یا در ابتدای آیه عبارتی بیان شده که با همان اسمانی که در انتهای آیه بیان شده مرتبط است.

یا در برخی آیات که موضوع آن مربوط به مسائل اخلاقی است در انتهای آن وقایع مربوط به قیامت بیان می شود چرا که قیامت ظرف ظهور ملکات اخلاقی است.

و گروهی دیگر از آیات به صفات انسانها ختم می شود و گروهی دیگر عبارات و واژه‌هایی غیر از موارد مذکور، اما در همه این موارد این تناسب ابتدایی و انتهای و یا تناسب متن و انتها - برقرار است و این از ضروریات بلاغت کلام است.

در نتیجه این که اگر ما آیات قرآن را به دقت مورد بررسی قرار دهیم به نمونه‌های زیادی برخورد خواهیم خورد که این آرایه ادبی (تشابه الاطراف) با احاطه کامل و دقت وافر در آنها به کار رفته و ما فقط به چند مورد معدود از باب نمونه اشاره کردیم.

و این آرایه ادبی هر چند به طور مختصر در منابع مختلف به آن اشاره شده اما منبع مستقلی در این زمینه در مورد آیات قرآنی وجود ندارد.

کتابنامه:

- ۱- قرآن ، (۱۳۷۶) ، ترجمه الهی قمشه ای ، دهاقانی .
- ۲- ابوزهره ، محمد ، (۱۳۷۰) ، المعجزه الكبرى .. ترجمه محمود ذبیحی ، تهران ، آستان قدس رضوی .
- ۳- المصری ، ابن ابی الصبح ، (۱۳۶۸) ، بدیع القرآن . ترجمه سید علی میر لوحی ، تهران ، آستان قدس رضوی .
- ۴- جوادی آملی ، عبدالله ، (۱۳۷۸) ، شریعت در آینه معرفت . تهران . اسراء .
- ۵- حجتی ، سید محمد باقر ، (۱۳۶۵) ، پژوهشی در علوم قرآن ، تهران . فرهنگ اسلامی .
- ۶- حلبی ، علی اصغر ، (۱۳۷۹) ، آشنایی با علوم قرآنی ، تهران ، اساطیر .
- ۷- رادمنش ، سید محمد ، (۱۳۸۳) ، آشنایی با علوم قرآن ، تهران ، جامی .
- ۸- رامیار ، محمود ، (۱۳۶۲) ، تاریخ قرآن ، تهران ، امیرکبیر .
- ۹- رکنی یزدی ، محمد مهدی ، (۱۳۶۳) ، نامه هدایت (مقدمه‌ای بر آشنایی با قرآن) ، تهران ، سمت .
- ۱۰- سیوطی ، جلال الدین ، (۱۳۶۲) ، دائرة المعارف قرآن ، ترجمه سید محمد جعفر اسلامی ، دیبا .
- ۱۱- شمیسا ، سیروس ، (۱۳۸۱) ، نگاهی تازه به بدیع ، مشهد ، فردوس .
- ۱۲- عبدالرحمن بنت شاطی ، عایشه ، ۱۳۷۶ ، اعجاز بیانی قرآن ، ترجمه حسین صابری ، تهران ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی .

- ۱۳- علی (ع)، نهج البلاغه (بی تا)، با ترجمه علی نقی فیض الاسلام، بی نا.
- ۱۴- غزالی، امام محمد، (۱۳۶۵)، جواهر القرآن، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، اطلاعات.
- ۱۵- غضنفری، علی، (۱۳۷۹)، بیان روان در علوم قرآن، تهران، میثم تمار.
- ۱۶- کمالی ذرفولی، سید علی، (۱۳۶۴)، شناخت قرآن، تهران، فجر.
- ۱۷- طباطبائی، سید محمد حسن، (۱۳۶۲)، اعجاز قرآن، تهران، رجاء.
- ۱۸- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۹۱ هـ)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، اسماعیلیان.
- ۱۹- محمدی، حمید، (۱۳۸۱)، آشنایی با علوم بلاغی، قم، دارالعلم.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.
- ۲۱- معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۹)، علوم قرآنی، تهران، سمت.
- ۲۲- میبدی، رشیدالدین، (۱۳۶۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲۳- هاشمی، سید الاحمد، (۱۴۱۵ هـ. ق)، جواهر البلاغه، بیروت، دارالاحیاء الرساله العربی.